

# لیبرالیسم و فمینیسم در ایران

منتشر شده در CNN 9 می 2014

**گفتمان مسلط** دهه های 70 و 80 میلادی روشنفکران ناقد رژیم شاه، گفتمان چپ جهان سومی بود. مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی مترقی قلمداد می شد. مارکسیسم ما بلشویکی بود و لنین، استالین، مائو، انورخوجه، چه گورا، کاسترو الگوهای اصلی آن بودند، نه سوسیال دموکراسی غربی. افراد خارج از این گفتمان مسلط - خصوصاً افرادی که به رژیم نزدیک بودند- روشنفکر به شمار نمی رفتند.

رژیم شاه ژاندارم امپریالیسم آمریکا در منطقه به شمار می رفت و گفتمان انقلاب در تقابل با گفتمان رژیم شاه و حامیان غربی اش شکل گرفت. نیروی های مبارز مذهبی هم- خصوصاً علی شریعتی به عنوان معلم انقلاب و نظریه پرداز اصلی نیروهای مذهبی- به شدت متأثر از این ایدئولوژی بوده و روایتی سوسیالیستی از اسلام ارائه می کردند. شریعتی به شدت مخالف لیبرالیسم بود.

"انقلاب فرهنگی" یکی از موضوع های بحث میان دو مارکسیست مبارز مشهور (حمید مومنی و مصطفی شجاعیان) در قبل از انقلاب بود. در سال 1978 نیز کتاب **چین بعد از مائو** شارل بتلهایم- در تأیید انقلاب فرهنگی چین- توسط یکی از مارکسیست های آن زمان به فارسی منتشر شد.

انقلاب که پیروز شد، نیروهای مذهبی حاکم، برای این که گوی سبقت را از چپ ها برابند، همه منابع و نهادها را مطابق الگوی کمونیستی شوروی ملی/دولتی کردند. حتی مرتضی مطهری که می گفت "**تعلیمات لیبرالیستی در متن تعالیم اسلامی وجود دارد**"، "**روح و اساس اعلامیه ی جهانی حقوق بشر مورد تأیید اسلام است**"، و ولایت فقیه به معنای حکومت کردن فقیهان را صریحاً نفی می کرد، در تکنولوژی و اختراعات منکر مالکیت شخصی بود.

در آن زمان، به دولت مهدی بازرگان به عنوان دولتی لیبرال حمله می شد و شعار اصلی مخالفان این بود: "**لیبرالیسم جاده صاف کن امپریالیسم**". سفارت آمریکا به عنوان "**لانه جاسوسی**" و "**مرکز مدیریت نیروهای نفوذی لیبرال در رژیم جدید**"، اشغال شد و گروه های مارکسیستی شعار/طرح "**تشکیل جبهه ضد امپریالیستی به رهبری امام خمینی**" را ارائه کردند.

## نقد خامنه ای بر لیبرال دموکراسی

گفتار و نوشتار آیت الله خمینی نشان نمی دهد که او با لیبرالیسم و مارکسیسم آشنایی چندانی داشته باشد، با این همه، با هر دو ایدئولوژی مخالف بود. آیت الله خامنه ای که جانشین او شد، طی 25 سال زمامداری خودکامانه، صدها بار به نقد و رد لیبرال دموکراسی پرداخته و "**مردم سالاری دینی**" را به عنوان آلترناتیو

مطرح ساخت. نقد او اولاً: معطوف به عملکرد سلطه گرایانه، تبعیض گرایانه و نابود کننده نهاد خانواده دولت های لیبرال دموکراسی است، ثانیاً: "مردم سالاری دینی" را برتر از "لیبرال دموکراسی" می نشاند.

## سیاست نشر

با این که، الف- رهبری خودکامانه جمهوری اسلامی مخالف لیبرال دموکراسی و نگاه غربیان به زنان بوده، ب- کتاب با مجوز حکومت و نظام سانسور منتشر می شود، پ- ناشران با کاغذ و فیلم و زینک دولتی (سوبسیدی) آثارشان را منتشر می سازند؛ در طی 35 سال گذشته، آثار مهم لیبرال ها و فمینیست ها به زبان فارسی ترجمه شده و می شود. یک مقایسه اهمیت موضوع را نشان می دهد. جمهوری اسلامی با بهائیت هم مخالف است، اما مطلقاً اجازه نشر به آثار بهائیان را نمی دهند. می توان پرسید: برای جمهوری اسلامی بهائیت خطرناک تر است یا لیبرالیسم و فمینیسم؟ برای آنان در اینجا معیار دآوری ایدئولوژیک است، نه پیامدهای عمل. مارکس به عنوان دشمن همه ادیان در مقدمه *گامی در نقد فلسفه حق هگل* می گفت "مذهب افیون مردم است"، اما بهائیت به عنوان رقیب اسلام خود را ناسخ و جانشین آن به شمار می آورد. گویی رقیب خطرناک تر از دشمن است.

## آثار لیبرالی

**جان لاک:** دو رساله درباره حکومت. نامه ای درباره تساهل.

**جان استیورانت میل:** رساله درباره آزادی. ملاحظاتی در باب حکومت نمایندگی. انقیاد زنان. فایده گرایی.

**آلکسی دو توکوویل:** انقلاب فرانسه و رژیم پیش از آن. دموکراسی در آمریکا.

**ایمانوئل کانت:** نه تنها اکثر آثار کانت به فارسی ترجمه شده، بلکه کتاب های بسیاری که درباره کانت نوشته شده نیز ترجمه شده اند.

**کارل پوپر:** منطق اکتشاف علمی. جامعه باز و دشمنان آن. فقر تاریخیگری. حدس ها و ابطال ها. شناخت عینی، برداشت تکاملی. جستجوی ناتمام، اسطوره چارچوب، زندگی سراسر حل مسأله است، درس این قرن. جهان گرایی ها. ناکجا آباد و خشونت. آینده باز است.

**فردریش فون هایک:** راه بردگی، قانون. قانونگذاری و آزادی. در سنگر آزادی (مجموعه مقالات)، و...

**میلتون فریدمن:** سرمایه داری و آزادی.

**آیزایا برلین:** چهار مقاله درباره آزادی. سرشت تلخ بشر. کارل مارکس. آزادی و خیانت به آزادی. ریشه های رومانتیسم. مجوس شمال، ذهن روسی در نظام شوروی، قدرت اندیشه، و...

**جان راولز:** نظریه ای در باب عدالت. عدالت به مثابه انصاف. لیبرالیسم سیاسی. قانون مردمان، و...

**جان گری:** فلسفه سیاسی آیزایا برلین. فلسفه سیاسی فون هایک. فلسفه سیاسی جان استیورات میل، پست لیبرالیسم.

**آمارتیاسن:** اخلاق و اقتصاد. برابری و آزادی. توسعه یعنی آزادی. هویت و خشونت. اندیشه عدالت، و...  
**ریچارد رورتی:** اولویت دموکراسی بر فلسفه. فلسفه و امید اجتماعی. پسامد، بازی و همبستگی. فلسفه و آینه واقعیت، و...

**هیلری پاتنم:** دوگانگی واقعیت/ارزش. اخلاق بدون هستی شناسی، و...

**مایکل والزر:** حوزه های عدالت، در دفاع از کثرت گرایی و برابری.

**پیتر سینگر:** یک جهان، اخلاق جهانی شدن.

**فرانسیس فوکویاما:** پایان تاریخ و انسان واپسین. پایان نظم. مجموعه مقاله ها (زنان و تکامل سیاست جهانی، آنان ره به جایی نمی برند، و...).

**جوزف استیگلیتز:** پیشگامان اقتصاد توسعه. هزینه نابرابری، و...

**پل استار:** قدرت آزادی، نیروی راستین لیبرالیسم.

**رونالد دورکین:** آیا دموکراسی در آمریکا ممکن است؟

**فرید زکریا:** آینده آزادی، اولویت لیبرالیسم بر آزادی. جهان پسا آمریکایی، و...

**رابرت بی تیلیس،** دموکراسی پس از لیبرالیسم. جان سالوین شاپیرو، لیبرالیسم: معنا و تاریخ آن.

در ایران تمایز آمریکایی میان لیبرال ها و لیبرتارین ها/محافظه کاران چندان جدی گرفته نمی شود. به همین دلیل فریدمن، هایک، نوزیک و فوکویاما و... هم لیبرال خوانده می شوند. آثار محافظه کارانی چون لئو اشتراوس، ساموئل هانتینگتون (موج سوم دموکراسی در پایان سده ۲۰، چالش های هویت در آمریکا)، چند جهانی شدن - گوناگونی فرهنگی در جهان کنونی، برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی)، برنارد لوئیس (خاورمیانه: دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز. برخورد فرهنگ ها. حشاشین، اسماعیلیه. مشکل از کجا؟ از شد؟ و...) هم به فارسی ترجمه شده است.

## آثار فمینیستی

با این که فقیهان به شدت مخالف فمینیسم بوده و آرای فقهی تبعیض آمیز خود درباره زنان را عادلانه قلمداد کرده و می گویند اسلام برخلاف غرب مخالف استفاده ابزاری از زنان است، آثار فمینیستی به نحو چشمگیری به فارسی برگردانده شده و ایده های فمینیستی به شدت پراکنده شده اند. به چند نمونه بنگرید:

پاملا آبوت/کلروالاس، *جامعه شناسی زنان*. رزماری تانگ، *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*. نانسی چودورف، *جنسیت، رابطه و تفاوت نگرش روان کاوی*. باربارا اپستاین، *درباره جنبش زنان؛ مناظره ای فمینیستی*. الی زارتسکی، *سرمایه داری، خانواده و زندگی شخصی*. هام مگی، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. شارلوت پرکینز گیلن، *زنستان*. سیمون دوبوار، *جنس دوم*. فرنچ مارلین، *جنگ علیه زنان*. جین فریدمن، *فمینیسم*. رزالیند مایلز، *زنان و زمان*. الیز ساناساریان، *جنبش حقوق زنان در ایران*. سوزان مولر آکین، *زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب*. بنوات گری، *زنان از دید مردان*. مارلین لگیت، *زنان در روزگارشان، تاریخ فمینیسم در غرب*. جین منسبریج، *سوزان مولر اوکین، فلسفه سیاسی فمینیسم*. استفانی گرت، *جامعه شناسی جنسیت*. جانیس مک لافلین، *زنان و نظریه اجتماعی و سیاسی (مناظرات و گفتگوهای جاری)*. کیت هیست، *زنان بر صلیب شکسته، موقعیت زنان در آلمان هیتلری*. کارولین کورس مایر، *فمینیسم و زیبایی‌شناسی: زن در تحلیل‌ها و دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی*. کیت فیگز، *زنان و تبعیض: تبعیض جنسی و افسانه‌ی فرصت‌های برابر*. دکتر دبور. ال. کاکس-دکتر سالی. دی. استب-کارین. اچ. براکتر، *خشم زنان*. الیزابت بادانتر، *زن و مرد*. دانا هارادی، *مانیفست سایبرگ: فمینیسم در روابط اجتماعی علم و فن آوری*. ورنر تونسن، *زن در جستجوی رهایی*. سوزان اوزبورن، *فمینیسم*. کارولین کورس مایر، *فمینیسم و زیبایی‌شناسی: زن در تحلیل‌ها و دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی*. *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی: ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دانه المعارف فلسفی راتلج*. مری آلیس واترز، *فمینیسم و جنبش مارکسیستی: آیا سرنوشت زن را ساختار بدنش تعیین می‌کند؟*.

ایولین رید: *آزادی زنان*. *فمینیسم و مردم شناسی: زن در تحلیل‌ها و دیدگاه‌های انسان‌شناختی*. *فمینیسم و جنبش مارکسیستی: آیا سرنوشت زن را ساختار بدنش تعیین می‌کند؟ مادرسالاری: زن در گستره‌ی تاریخ تکامل*. آیا بیولوژی سرنوشت زن است. آرایش، *مد و بهره‌کشی از زنان*. *پدرسالاری: گذار از مادرسالاری به پدرسالاری*. *برادرسالاری: مردان در دوران مادرسالاری*.

## آثار دیگر نحله‌های فکری

آثار مارکسیستی (مارکس، انگلس، پولانزاس، آلتوسر، گرامشی، کولاکوفسکی، هورکهایمر، آرونو، هربرت مارکوزه، هابرماس، دیوید هاروی، اریک هابسبام، ...) از سابق به فارسی برگردانده شده و می‌شود.

آثار پست مدرن‌ها نیز مدتی به شدت مد روز بود و همه در حال ترجمه و انتشار آنها بودند:

ژان فرانسوا لیوتار: *وضعیت پست مدرن*، گزارشی درباره دانش. پدیده شناسی. و...

میشل فوکو: *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*. *تولد زیست سیاست: درسگفتارهای کلژ دوفرانس ۱۹۷۸-۱۹۷۹*. باید از جامعه دفاع کرد: *درسگفتارهای کلژ دوفرانس ۱۹۷۵-۱۹۷۶*. ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟ [تاریخ جنسیت، جلد اول] اراده به دانستن. تاریخ جنون. *نظم اشیاء: دیرینه شناسی علوم انسانی*. *نظم گفتار*. مولف چیست. تاریخ جنون. این یک چپق نیست. نیچه، فروید، مارکس. پیدایش کلینیک:

دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی. دیرینه‌شناسی دانش. تئاتر فلسفه: گزیده‌ای از درس‌گفتارها، کوتاه‌نوشت‌ها، گفت‌وگوها. تولد زیست سیاست. و...

**ژاک دریدا:** جهان وطنی و بخشایش. از گراماتولوژی (طبیعت، فرهنگ، نوشتار). مواضع. متافیزیک و شالوده شکنی. و...

**ژان بوردیاری:** جامعه مصرفی. فوکو را فراموش کن. اغوا. جنگ خلیج رخ نداد. و...

از سوی دیگر، آثار باهمادگریانی (communitarian) چون چارلز تیلور، مایکل سندل، مک اینتایر و مایکل والزر نیز به فارسی ترجمه شده است.

## نهضت ترجمه

در سال 1355 و 1356، هر سال 900 عنوان کتاب در ایران منتشر شد. سال 1357- به علت شرایط انقلابی و بحرانی- تنها 274 عنوان کتاب منتشر شد. در سال 1389، 64926 عنوان کتاب و در سال 1390، 68 هزار عنوان کتاب در ایران منتشر شد، که 14091 عنوان ترجمه و 54728 عنوان کتاب تالیفی هستند.

صدها کتاب درباره دموکراسی، حقوق بشر و آزادی به فارسی ترجمه شده است که از ذکر نام آنها خود داری می‌کنم. ایده‌های لیبرالیستی آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، جامعه مدنی، جدایی نهاد دین از نهاد دولت، تمایز قلمرو عمومی از قلمرو خصوصی، و... در جامعه ایران به خوبی گسترش یافته و جایگیر شده‌اند. به تألیف‌های بسیار ایرانیان اشاره‌ای نکردیم، اما بازار نشر، تحصیلات پیشا دانشگاهی و دانشگاهی ایران، نمایی درست از جامعه ایران به نمایش گذاشته و نشان می‌دهد که در اعماق جامعه ایران خیلی خیره‌است که باید به دقت به آن نگریست. شناخت جامعه ایران، یعنی شناخت تحولات ساختاری بلند مدتی که روی داده و جامعه را دگرگون کرده است.

## ساختن طبقه متوسط

با شاخص‌های مختلف می‌توان نشان داد که طبقه متوسط به عنوان عاملان جنبش دموکراسی خواهی گسترش یافته است. اولاً: جمعیت شهرنشین ایران از حدود ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۷ به 71.4 درصد در سال 90 رسیده است. ثانیاً: میزان با سواد از 48 درصد در سال 1357 به 85.4 درصد در سال 92 افزایش یافته است. ثالثاً: در حالی که کل جمعیت کشور از بیش از ۳۵ میلیون تن در سال ۱۳۵۷ به 77.518.602 نفر در آوریل 2014 افزایش یافته، تعداد دانشجویان از حدود ۱۷۰ هزار نفر در سال تحصیلی ۵۶-۵۷ به 4.400.000 هزار نفر در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ افزایش یافته و ایران را جزو ۱۰ کشور اول دنیا- در نسبت دانشجو به جمعیت- قرار داده است. در آستانه‌ی انقلاب، زنان سی و یک و نیم درصد دانشجویان را تشکیل می‌دادند در حالی که در سال تحصیلی ۱۳۹۱ بیش از ۶۰ درصد راه‌یافتگان

به دانشگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دادند. در سال ۵۷ از هر یکصد هزار نفر جمعیت، ۴۸۵ تن دانشجو بوده‌اند و در سال ۹۲ از هر یکصد هزار تن جمعیت، ۵۸۴۴ نفر دانشجو هستند.

در سال ۲۰۱۳، ۳۲ هزار و ۶۰۰ عنوان مقاله ایرانی در پایگاه ISI و ۳۶ هزار و ۶۸۴ عنوان مقاله در پایگاه اسکوپوس ثبت شده است که به ترتیب رتبه‌های دوم و اول منطقه را بر اساس مقالات نمایه شده در این دو پایگاه علمی برای ایران آورده است. مجله معتبر [نیوساینتیست](#) ایران دارای بالاترین رشد علمی در جهان معرفی می‌کند. مجله [نیجر](#) نیز همین مدعا را تأیید کرده است.

[گزارش سازمان ملل](#) نشان می‌دهد که ایران در سال ۱۹۸۰ از نظر شاخص توسعه‌ی انسانی زیر متوسط جهانی قرار داشته و طی سه دهه‌ی گذشته با رشدی بهتر از بسیاری از کشورها به "کشورهای با توسعه‌ی انسانی بالا" صعود کرده است. میانگین رشد اقتصادی ایران طی دوره ۱۹۷۹-۲۰۱۲، ۳ درصد بوده است که با رشد فکری و اجتماعی ایران همخوان نیست. اولاً: در دهه اول انقلاب به دلیل جنگ با عراق، میانگین رشد اقتصادی منفی ۱ درصد بود. ثانیاً: تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی، رشد اقتصادی ایران را در سال ۱۳۹۱ به منفی ۵.۸ و در سال ۱۳۹۲ به منفی ۱.۷ کاهش داد.

با این همه، پیش شرط‌های اجتماعی گذار ایران به دموکراسی به وجود آمده است. اما در حوزه اقتصاد، نزاع میان طرفداران اندیشه‌های هایک/فریدمن با طرفداران پل کروممن/جوزف استیگلیتز ادامه دارد. لیبرالیزه کردن اقتصاد را دولت هاشمی رفسنجانی آغاز کرد و دولت‌های خاتمی و روحانی آن را تداوم بخشیدند. احمدی نژاد محل نزاع است. مارکسیست‌های ایرانی او را "هایکی ترین دولت ایران" خوانده‌اند، اما لیبرال‌ها دولت او را پوپولیستی و دشمن لیبرالیسم به شمار آورده‌اند.

این گزارش درست، نافی غیر دموکراتیک بودن رژیم به رهبری آیت الله خامنه‌ای نیست. او رهبر خودکامه‌ای است که آگاهانه در برابر فرایند دموکراتیزاسیون ایستاده است. نه تنها اراده سرکوب دارد، بلکه توانایی (سازمان سرکوب) هم دارد. اما تحولات معلول خواست و اراده او نیست. چرا که، از یک سو "توانایی" او مطلق نبوده، و از سوی دیگر، جامعه از جهات گوناگون توسعه یافته و قدرتمند شده است. منتها هنوز به مرحله توازن قوا میان جامعه مدنی و دولت نرسیده ایم تا گذار به دموکراسی صورت گیرد. هیچ متغیر ذات گرایانه‌ای در ایران و مردمش وجود ندارد که آنان را فاقد صلاحیت "نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر" سازد. مانع اصلی، چگونگی قدرتمند کردن مردم برای ایجاد موازنه قوا با رژیمی است که می‌خواهد همه چیز در دست او باشد، اما نیست.

منبع: گویانیوز، 1393/2/20